



Free competition in a market as vast as the world

Exclusive interview with Eamonn Butler, Director of Adam Smith Institute
Conducted by Bardia Garshasbi in London— January 2014

رقابت آزاد در بازاری به پهنای جهان

مصاحبه اختصاصی سازمان برتر با ایمون باتلر

تهیه، تنظیم، و ترجمه: بردیا گرشاسبی

اشاره:

دکتر «ایمون باتلر» مدیر و از بنیان‌گذاران «مؤسسه آدام اسمیت» در لندن است که یکی از معتبرترین اندیشکده‌های مستقل اقتصادی در دنیا و از پیشتازان ارائه خط مشی‌های کلی در امور اقتصاد و سیاست عمومی است. باتلر دانش آموخته دانشگاه «سنت اندروز» اسکاتلند در رشته‌های اقتصاد، فلسفه، و روان‌شناسی است و مدرک دکتری خود را در سال ۱۹۷۸ از همان دانشگاه دریافت کرده است. وی در دهه ۱۹۷۰ برای مجلس نمایندگان در کنگره آمریکا کار می‌کرد و پیش از بازگشت به انگلستان و تأسیس مؤسسه آدام اسمیت، در «کالج هیلسدیل» در میشیگان به تدریس فلسفه اشتغال داشت. دکتر باتلر نویسنده‌ای پرکار است و تا کنون کتاب‌های بسیاری درباره آثار و اندیشه‌های برجسته‌ترین اقتصاددانان و فیلسوفان جهان نوشته است. تا کنون دو اثر از او به فارسی ترجمه و توسط انتشارات سارگل در ایران منتشر شده است. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد دکتر باتلر که بارها مورد توجه قرار گرفته، توانایی او در واگردانی مفاهیم و اندیشه‌های پیچیده فلسفی و اقتصادی به متونی روشن و همه فهم است که به افراد غیر متخصص امکان می‌دهد آن اندیشه‌ها را به خوبی درک کرده و از مطالعه آن‌ها لذت ببرند. گرفتن وقت ملاقات از ایمون باتلر کار ساده‌ای نبود چون او مدام سرگرم تحقیق و خلق آثار علمی و روشن‌گرانه است. از خوش اقبالی من بود که او دعوت مجله ما را پذیرفت و فرصتی برای مصاحبه در اختیارم گذاشت.

■ **بر دیا:** جناب دکتر باتلر، من بسیار سپاسگزارم که دعوت مجله ما را برای مصاحبه پذیرفتید و می‌دانم که فشرده‌گی برنامه کاری شما امکانی برای انجام یک مصاحبه مفصل به ما نمی‌دهد. لذا سعی می‌کنم کل مصاحبه را در چند پرسش محدود خلاصه کنم.

□ **ایمون:** خوشحالم که با شما صحبت می‌کنم و آماده‌ام با کمال میل به پرسش‌های شما پاسخ بدهم.

■ **بر دیا:** در ابتدا خواهش می‌کنم به عنوان یکی از بنیان‌گذاران «مؤسسه آدام اسمیت» ضمن ارائه معرفی مختصری از مؤسسه قدری درباره فلسفه وجودی آن برای ما بگویید، به ویژه این که اصولاً انگیزه شما برای تأسیس این مؤسسه در دهه ۱۹۷۰ در انگلستان چه بود و فکر می‌کنید «مؤسسه آدام اسمیت» تا چه اندازه در اثرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی یا بر سیاست عمومی در بریتانیا موفق بوده است؟

□ **ایمون:** بریتانیا در دهه ۱۹۷۰ به واقع در وضعیت بدی قرار داشت. در پی به اصطلاح «انقلاب کینزی» در دهه ۱۹۳۰ (که ناشی از نفوذ و رواج اندیشه‌های اقتصاددان انگلیسی «جان مینارد کینز» در اروپا و آمریکا بود) همه دولت‌ها به این باور رسیده بودند که قادرند اقتصاد را «مدیریت» کنند. قسمت

عمده اقتصاد بریتانیا در دست شرکت‌های عریض و طویل دولتی بود، شرکت‌هایی که اکثراً انحصاری بودند. بنابراین، چندان جای تعجبی نداشت که در آن دوره در صنایع دولتی و انحصاری مزبور، سندیکاها یا اتحادیه‌های صنفی و کارگری از قدرت بسیار زیادی برخوردار شده بودند. این اتحادیه‌ها هر زمان که اراده می‌کردند می‌توانستند صنعت معدن، صنایع فولاد، کشتی‌سازی، حمل و نقل، خودروسازی، و نیز بخش‌های درمان و پزشکی و آموزش و پرورش کشور را به کلی تعطیل کنند و هر چه طلب می‌کردند دولت ناچار بود اجابت کند. در نتیجه، در تمام این صنایع بزرگ و حیاتی کشور همیشه تعداد کارکنان بسیار بیشتر از نیاز واقعی صنایع بود و دولت هم چاره‌ای نداشت جز آن که به این خیل انبوه کارکنان دستمزدهایی بالاتر از نرخ دستمزد در بازار پرداخت کند. به واقع، اگر ما در آن زمان ذغال سنگ را از معادن استرالیا استخراج کرده و پس از حمل با کشتی از آن سوی دنیا در بنادر بریتانیا تخلیه می‌کردیم باز هم هزینه‌اش ارزان‌تر از هزینه استخراج معادن دولتی در داخل بریتانیا تمام می‌شد. با ادامه این روند و در وضعیتی که امورات کشور را عملاً اتحادیه‌های صنفی در دست گرفته بودند، همه دنیا نظرشان بر این بود که



بریتانیا به جای این که یک کشور اروپای غربی محسوب شود، به زودی در ردیف کشورهای کمونیستی اروپای شرقی قرار خواهد گرفت. در چنین اوضاعی، من به همراه سه تن از دوستانم مانند خیلی از هم نسلی های خود به روند فرار مغزها پیوستیم و از بریتانیا به آمریکا مهاجرت کردیم. در طی دوران اقامت در آمریکا به راه حل های جالبی برخوردیم که به واقع راه حل ها یا راهکارهای «اقتصاد بازار» محسوب می شدند. به طور مثال، ما شاهد بودیم که در آمریکا در حوزه تلفن و مخابرات رقابتی جدی بین شرکت های مختلف وجود داشت، در حالی که استادان اقتصاد در دوران تحصیل ما در انگلستان سال ها به ما گفته بودند که رقابت در چنین حوزه های به لحاظ تئوریک به کلی امکان ناپذیر است. هم زمان در همان دوران، آمریکایی ها در فکر ملی کردن درمان و پزشکی بودند؛ ایده ای که ما می دانستیم در بریتانیا تجربه شده و درست کار نکرده بود. بنابراین، احساس کردیم در زمینه تبادل این گونه تجربیات و سیاست ها بین کشورهای دو سوی اقیانوس آتلانتیک می توانیم برای خودمان نقشی قائل شویم.

من و دوستانم پس از چند سال به انگلستان بازگشتیم و برای ایفای آن نقش «مؤسسه آدام اسمیت» را بنیان گذاشتیم. اتفاقاً یک سال بعد «مارگارت تاچر» به مقام نخست وزیری رسید و حالا دولتی در بریتانیا بر سر کار آمده بود که به اندیشه ها و ایده های ما اقبال نشان می داد. به این ترتیب، اکثر ایده ها و تلاش های «مؤسسه آدام اسمیت» در زمینه خصوصی سازی و کاستن از حجم دولت از طریق کترات دادن خدمات دولتی به بخش های خصوصی و غیره به واقع در کشور بریتانیا اتفاق افتاد و پیاده شد. اما درس ها و تجربه هایی که ما در آن سوی

اقیانوس آتلانتیک آموخته بودیم الگویی برای کشورهای دیگر هم قرار گرفته است. ما یک تصور رویایی از جامعه ای کامل و آرمانی در ذهن نداریم. دانش ما فقط تا این حد است که می دانیم بخش دولتی بی اندازه بزرگ است و این که افراد عادی جامعه خیلی بهتر از برنامه ریزان اقتصادی دولت بلد هستند که چه گونه زندگی خود را اداره کنند. به همین خاطر در حوزه اجتماع و اقتصاد، ما به توانایی بازار و همین طور به مزایای فراوان رقابت، تجارت آزاد، حق انتخاب، مقررات کم تر، و دولت کوچک تر اعتقاد داریم. رسالت ما نائل شدن به این اهداف از طریق تغییر گفتمان عمومی جامعه در عرصه اقتصاد و سیاست است و با انتشار گزارش ها، برگزاری سمینارها و جلسات، و آموزش گسترده به مردم و جوانان سعی در انجام این رسالت داریم.

■ **بر دنیا: بسیار خوب. پرسش بعدی من درباره «جهانی سازی» است. برداشت کلی شما در مورد «جهانی سازی» چیست؟ آیا به نظر شما الزاماً پیوند و ارتباطی بین نهاد «بازار آزاد» و پدیده مدرن «جهانی سازی» وجود دارد؟**

□ **ایمون:** جهانی سازی یکی از مؤثرترین نیروهای خیر و سودمندی است که بشر تا کنون موفق به ایجاد آن شده است. تنها در طی دو سده اخیر شاید نزدیک به دو میلیارد نفر از مردم دنیا موفق شده اند خود را از پست ترین سطح فقر بالا بکشند و بهتر زندگی کنند، آن هم فقط به این خاطر که دولت هایشان درها را به روی تجارت جهانی گشوده اند. دسترسی به بازارهای جهانی قیمت ها را برای عموم مردم کاهش می دهد و انگیزه نیرومندی جهت ارتقای کیفیت کالاها و خدمات ایجاد می کند، زیرا در شرایط دسترسی آزاد به بازارهای جهانی، تولیدکنندگان بی کیفیت و گران فروش دیگر قادر به رقابت نبوده و از دور خارج می شوند.

برخی کشورها و بلوک‌های تجاری در پشت دیوارها یا موانع تجاری خود ساخته پناه می‌گیرند. به طور مثال، اتحادیه اروپا صنایع کشاورزی کشورهای عضو اتحادیه را مورد حمایت قرار داده و جلوی واردات مواد غذایی از کشورهای در حال توسعه را می‌گیرد. این یک سیاست زیان‌بار است که عملاً در کشورهای در حال توسعه (که می‌توانستند برای اتحادیه اروپا غذای ارزان تولید کنند) نیازمندی ایجاد می‌کند و مردم این کشورها را به فقر و گرسنگی محکوم می‌دارد. از طرفی، این سیاست ناعادلانه قیمت مواد غذایی را برای مصرف‌کنندگان اروپایی بالا می‌برد. اتحادیه اروپا سیاست‌های حمایت‌گرایانه مشابهی برای کفش، لباس، و کالاهای دیگر نیز دارد و اعمال می‌کند.

جهانی‌سازی چیزی نیست جز گسترش بازارها به مناطقی که هم‌چون اتحادیه اروپا در برابر گشوده شدن درهای خود به روی بازارهای جهانی مقاومت می‌کنند. بله، من قبول دارم که باز شدن درها به روی تجارت آزاد ممکن است به بروز مشکلات زودگذر و مقطعی در دوران گذار بیانجامد، زیرا وقتی تجارت آزاد باشد و صنایع قدیمی و بی‌کیفیت دیگر توان رقابت نداشته باشند، آن دسته از کشورهایی که پشت دیوارهای تجاری سنگر گرفته‌اند ناچارند به فکر تولید محصولات جدید و مرغوب بیافزند، که البته ما باید سعی کنیم از شدت سختی‌ها و نامایمات این دوران گذار بکاهیم، نه این که جلوی تجارت آزاد را بگیریم. اما در نهایت وضع کل دنیا بهتر خواهد شد اگر همه ما در یک بازار بزرگ با هم رقابت کرده و بکوشیم تا آن جا که برایمان امکان دارد محصولاتی را که دیگران به آن نیاز دارند به کم‌ترین قیمت و با بهترین کیفیت تولید کنیم.

■ **بردیا:** به عنوان اقتصاددانی باتجربه که سال‌های متمادی به مطالعه سیاست‌های اقتصادی کشورهای مختلف پرداخته، آیا برای ایران و اقتصاد آن توصیه‌ای دارید؟

□ **ایمون:** من خودم را در جایگاهی نمی‌دانم که برای ایران توصیه‌ای داشته باشم و بگویم چه باید بکند؛ هر چند معتقدم که ایران کشوری بزرگ با مردمی تحصیل کرده و اهل کار و اقدامات اقتصادی است. بدون تردید مردم ایران نمی‌بایست از گشودن درهای اقتصاد خود و ورود کالا از کشورهای مختلف هیچ هراسی به دل راه دهند. تفاوتی بین کشور و فرد وجود ندارد و کشورها نیز باید همان کاری را بکنند که همه ما آدم‌های عادی در انجامش استادییم؛ یعنی اجناس مورد نیازشان را از دیگرانی بخرند که آن جنس را بهتر و ارزان‌تر تولید می‌کنند (کاری که همه ما هر روز در زندگی عادی انجام می‌دهیم و مثلاً خودمان در خانه مدام تولید نمی‌کنیم، بلکه مدام را از جایی تهیه می‌کنیم که بهتر و ارزان‌تر از خودمان تولید می‌کند). «آدام اسمیت» بیش از دو و نیم قرن پیش به این موضوع اشاره کرده و توضیح داده بود که به طور مثال می‌شود در هوای سرد و بارانی اسکاتلند با استفاده از گلخانه‌های گرم و شیشه‌ای انگور تولید کرد، اما تولید انگور در چنین شرایطی بسیار گران تمام می‌شود و به نفع مردم اسکاتلند است که انگور را از کشورهای گرمسیر وارد کنند و در عوض وقت و تلاش خود را صرف تولید چیزهایی کنند که ساخت آن در اسکاتلند معقول‌تر و با صرفه‌تر باشد.

■ **بردیا:** آقای دکتر، دو جلد از کتاب‌های شما به فارسی ترجمه و در ایران منتشر شده است. لطفاً بفرمایید انگیزه شما برای نوشتن این کتاب‌ها چه بوده و خواندن این کتاب‌ها را به چه کسانی توصیه می‌کنید و چرا؟

ایمون: سال‌ها پیش من در همایشی شرکت کرده بودم که موضوع آن در باره اندیشه و آثار فیلسوف و اقتصاددان بزرگ اتریشی و برنده جایزه نوبل اقتصادی، «فردریک هایک» بود. یکی از کتاب‌فروشان اطراف محل همایش تعدادی از کتاب‌های «هایک» را روی میزی در گوشه‌ای از سالن برای فروش عرضه کرده بود. من متوجه شدم که تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان در همایش (از جمله خبرنگاران، صاحبان کسب و کار، و افراد غیر متخصص در رشته اقتصاد) عمدتاً این کتاب‌ها را بر می‌دارند و نگاه می‌کنند و سپس دو باره روی میز می‌گذارند. کاملاً واضح بود که این افراد چندان از مطالب کتاب‌ها سر در نمی‌آورند و به واقع نمی‌دانند که از کجا باید شروع کنند. این افراد وقت و فرصتی نداشتند که بخواهند تا آن اندازه علم اقتصاد و فلسفه یاد بگیرند که بتوانند از موضوع کتاب‌های «هایک» سر در بیاورند. همان موقع بود که من به فکر نوشتن کتاب کوچکی درباره «هایک» و اندیشه‌های فلسفی و اقتصادی او افتادم، کتابی که حاوی کلمات و اصطلاحات تخصصی و پانویس‌های پیچیده نباشد و به زبانی ساده اندیشه‌های «هایک» را برای خوانندگان غیرمتخصص توضیح دهد. انتشار آن کتاب با استقبال بسیار فراوان روبه‌رو شد و به واقع تعدادی از افراد تا همین امروز به من می‌گویند که درک روشن خود از بازار و بنیان‌های یک جامعه آزاد را مدیون مطالعه همان کتاب کوچک هستند. من به قدری از این استقبال گسترده به وجد آمده و خشنود شدم که با همین شیوه کتاب‌های دیگری درباره اقتصاددان معروف آمریکایی، «میلتون فریدمن»، و اقتصاددان اتریشی «لودویگ فن میزس» نوشتم.

این دو کتاب نیز با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو شد و به بسیاری از مردم کمک کرد تا درک روشنی از مفاهیم اقتصادی و اندیشه‌های «فریدمن» و «میزس» پیدا کنند.

لذا از آن پس من دائماً در حال نوشتن کتاب‌های مشابهی در موضوعات مختلف هستم، موضوعاتی نظیر اقتصاد سیاسی و غیره و تقریباً سالی یک یا دو کتاب می‌نویسم. به واقع من همین شیوه را در مورد رساله مشهور «ثروت ملل» اثر «آدام اسمیت» به کار

بردم؛ رساله‌ای که بالغ بر ۹۰۰ صفحه است. چه لزومی دارد که مردم بخواهند یک کتاب ۹۰۰ صفحه‌ای را مطالعه کنند، در حالی که من آن را در کتاب کوچکی به نام «چکیده‌ای از رساله ثروت ملل» با حجمی در حدود ۹۰ صفحه خلاصه کرده‌ام و اکنون به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

بردیسا: در صفحه مربوط به شما در ویکی‌پدیا به این موضوع اشاره شده که در طی سال‌های اقامت در آمریکا کارها و مطالعاتی در زمینه موضوعاتی نظیر «مزایای بازنشستگی» و «رفاه اجتماعی» برای مجلس نمایندگان ایالات متحده انجام داده‌اید. خوشحال می‌شوم اگر به اختصار برای خوانندگان ما در باره این کارها و مطالعات صحبت کنید.

ایمون: من در سطح پایینی در مجلس نمایندگان آمریکا در واشنگتن به کار مشغول بودم و وظیفه اصلی‌ام تحقیق در زمینه سیاست‌های مربوط به بازنشستگی و رفاه بود. گاهی اوقات نیز می‌بایست نمایندگان کنگره را از خلاصه‌ای از تحقیقات مطلع





حزب جمهوری خواه اکثراً اهالی مناطق حومه شهری و مناطق کشاورزی را نمایندگی می کنند و به همین خاطر به طرح یارانه های کشاورزی رأی می دهند.

در مقابل، نمایندگان حزب دموکرات اغلب اهالی مراکز شهرها را نمایندگی می کنند و طبیعتاً به تدابیر رفاهی یا همان طرح کالا برگ ها رأی می دهند. به این ترتیب همه نمایندگان خوشحال و راضی می شوند. و من با خودم فکر می کردم که «البته همه، به استثنای مالیات دهندگان!».

اما سیاست در واقع به همین شیوه کار می کند: «تو به طرح های من رأی بده و من هم به طرح های تو رأی می دهم!» و این شیوه ای است که اصطلاحاً به آن «همیاری در رأی» می گویند. نمایندگان منتخب مردم تقریباً در همه مجالس قانون گذاری در سرتاسر دنیا کم و بیش به همین شیوه عمل کرده و در رأی دادن به طرح ها و لوایح با یکدیگر «همیاری» می کنند. به همین دلیل است که ما همه جا شاهد رشد بی رویه دولت ها هستیم و همه جا دولت ها از حدی که مردم واقعاً به آن نیاز دارند بزرگ تر می شوند. نکته اساسی نهفته در کتاب «مقدمه ای بر انتخاب عمومی» که خوشبختانه آن هم به فارسی ترجمه شده، همین موضوع است.

■ **بردیا: آقای دکتر باتلر، باز هم از این که دعوت ما به مصاحبه را پذیرفتید صمیمانه سپاسگزارم و برایتان آرزوی موفقیت روزافزون می کنم و امیدوارم به زودی شاهد ترجمه و انتشار تعداد دیگری از کتاب های شما در ایران باشیم.**

□ **باتلر: من هم از صحبت با شما خوشحال شدم و برای شما و مجله شما آرزوی موفقیت می کنم.**



می کردم. به واقع، هنگام بررسی طرح ها در کمیسیون های مربوطه و گاه هم زمان با طرح لوایح در صحن کنگره، به نمایندگان مشاوره می دادم و آن ها را از جزئیات لوایحی که در دستور کار قرار داشت آگاه می ساختم. لذا از این جهت کار جالب و سرگرم کننده ای بود، ولی هرگز ادعا نمی کنم که سیاست کشوری را تغییر داده ام.

اما دوران کار در کنگره آمریکا درس های فراوانی در باره سیاست به من آموخت. به طور مثال، هر ساله لایحه ای به نام «لایحه یارانه کشاورزی» در کنگره مطرح می شد. کشاورزی آمریکا به شکلی رسوا و به شدت یک کشاورزی حمایت گرایانه است، به این معنا که دولت شدیداً از آن حمایت می کند. هدف لایحه مزبور نیز در اصل این است که انواع یارانه های مختلف را به انواع تولیدکنندگان محصولات کشاورزی آمریکا اختصاص داده و بین آن ها توزیع کند. همیشه درست در انتهای لایحه مزبور یک بند دیگر به نام «برنامه کالا برگ» گنجانده می شد که به واقع یک تدبیر رفاهی و نوع دیگری از پرداخت یارانه بود و مطابق با آن می بایست تعدادی کالا برگ به خانواده های به اصطلاح کم درآمدتر تعلق بگیرد که بتوانند با آن ها مواد غذایی بخرند.

من اوایل از همکارانم در کنگره می پرسیدم که آخر چه گونه می شود دو پیش نویس قانونی تا این اندازه ناهمگون و حتی متضاد (که یکی متضمن پرداخت یارانه به تولیدکنندگان مواد غذایی و دیگری مستلزم دادن کالا برگ رفاهی به مصرف کنندگان همان مواد است) هم زمان در یک لایحه واحد ملحوظ شوند؟! آن ها از پرسش من تعجب کرده و طوری به من نگاه می کردند که گویی از کره مریخ آمده ام! و در پاسخ بر این توضیح دادم که «نمایندگان